موضوع: علم حضوری و علم حصولی

تقسیم علم حصولی به کلی و جزئی

بعد از تعریف علم حصولی، اقسام آن که عبارت است از تصور و تصدیق بیان شد. سپس گفته شد که تصدیق گاه به صورت یقینی و گاه ظنی است. یقین و ظن هر دو دارای مراتبی است و ظن قوی و اطمینان آور که از نظر عرف عقلا، یقین به شمار می رود، در زمینه اعتقادات دینی هم معتبر است، هر چند اگر کسی بتواند به درجه بالاتر آن راه یابد، راهی مطلوب است اما آنچه برای عموم مکلفان ممکن است و مورد تکلیف قرار گرفته است، همان ظن اطمینان آور است.

سپس گفته شد غیر از یقین در حوزه علم حصولی که آن را علم الیقین گویند، یقین دارای مراتبی دیگر است که مربوط به علم حضوری هستند و آن عبارتند از: عین الیقین و حق الیقین (و حقیقت حق الیقین که بعضی از اهل معرفت آن را اضافه کرده اند).

علم تصوری نیز دو گونه است: کلی و جزئی. در اوائل کتاب منطق آمده است اگر مفهوم به گونه ای باشد که انطباقش بر بیش از یک مصداق ممکن نیست (حتی بالفرض هم صدق بر کثیر برای آن ممکن نیست)، آن را مفهوم جزئی گویند. مفاهیم و تصوراتی که از اشیاء خاصی داریم مانند تصوری که از یک فرد خاص انسان داریم، یا تصوری که از کعبه، مسجد الحرام، مرقد مطهر اباعبدالله الحسین (ع) داریم همه تصورات جزئی است. در مقابل اگر مفهوم به گونه ای باشد که بر بیش از یک مصداق صدق می کند آن را کلی گویند، مانند مفهومی که از مسجد داریم، زیرا بر مصادیق بسیاری صدق می کند، یا مفهوم روضه و مرقد مطهر، مفاهیمی عام هستند. گاه مفهومی داریم که اصلا مصداقی در خارج ندارد، مانند اجتماع نقیضین یا شریک الباری که مصداق آنها محال است، اما جز مفاهیم کلی به شمار می روند، زیرا می توان برای آنها مصادیق فراوانی را فرض کرد. و گاهی نیز مفهومی یک مصداق بیشتر ندارد، مانند واجب الوجود بالذات، با این حال مفهومی کلی است زیرا باز می توان برای آن مصادیق زیادی فرض کرد.

مفاهیم و ادراکات جزئی اقسامی دارد که از این قرار است:

1. دسته ای از آنها ادراکات حسی است که عبارت اند از تصوراتی که در اثر ارتباط قوای حسی با اشیا محسوس بوجود می آید. مانند وقتی که با چشم به منظره ای می نگریم و صورتی از آن در ذهن ما نقش می بندد. از نظر فلاسفه، قوه ای که مدرک این صورت های حسی است، حس مشترک است. این قوه به کمک قوای حسی، از این ارتباط حضوری بوجود آمده صورت برداری می کند. این تصورات و ادراکات هم در حدوث و هم در بقای خود در گرو ارتباط حسی با خارج است. به محض قطع شدن این ارتباط، آن تصور جزئی تمام می شود.

2. گونه دیگر، ادراکات خیالی است. خیال، خزانه حس مشترک است که تصورات حسی در آن قوه ضبط و بایگانی می شود. حدوث این ادراکات وابسته به ارتباط با واقعیت محسوس است، اما بقاء آنها اینگونه نیست.

3. دسته سوم ادراکات وهمی است. این ادراکات از جنس صورت نیستند، بلکه از جنس معنا هستند، منتها معنای جزئی. این ادراکات با قوه ای با نام قوه واهمه در انسان ادراک می شوند. وجود چنین قوه ای، نظر مشهور فلاسفه است اما صدرالمتالهین این دیدگاه را قبول ندارد و معتقد است که مدرک معانی اعم از جزئی و کلی، قوه عاقله است. منتها قوه عاقله وقتی به یک معنای خاص، تعلق پیدا می کند، آن را وهم می نامند: «ان الوهم عندنا لیس له ذات مغایرة للعقل بل هو عبارة عن اضافه ذات العقلیه الی شخص جزئی و تعلقها به و تدبیرها، فالقوه العقلیه المتعلقه بالخیال هو الوهم کما ان المدرکاته هی المعانی الکلیه المضاف الی صور الشخصیات الخیالیه و لیس للوهم فی الوجود ذات اخری غیر العقل»[[1]](#footnote-1) مانند محبتی که فرزند نسبت به مادر خود و بالعکس مادر نسبت به فرزند دارد و یا عداوتی که در انسان نسبت به شیئی هست.

البته همه پیروان حکمت صدرایی با ایشان در این دیدگاه موافق نیستند، همانند حاجی سبزواری که دیدگاه مشهور را پذیرفته است.[[2]](#footnote-2) عبدالرزاق لاهیجی نیز طبق نظر مشهور فلاسفه، قوه وهم را قوه مستقلی تلقی کرده است.[[3]](#footnote-3)

سوال و جواب

آیا می توان آنچه با قوه واهمه ادراک می شود در دایره علم حصولی جزئی قرار داد؟ این مساله دارا اشکال است، زیرا ادراک معانی جزئی مانند محبت، ادراکی حصولی نیست، بلکه درکی وجدانی است و به صورت جزئی حاصل نمی شود. بله قوه تصویر برداری نفس می تواند از این درک حضوری، صورت بردارد. حکیم سبزواری در اسرار الحکم می گوید: «باید دانست که اشیا یا صورند یا معانی. معانی یا جزئی اند یا کلی و کلی یا مفهومی است شامل و یا وجود و حقیقتی است محیط . مدرک معانی جزئی وهم است و مدرک صور حس مشترک».[[4]](#footnote-4) پس مراد از اینکه می گوییم ادراک وهمی، در زمره تصورات است، به معنای آن است که در مرحله دوم و صورت برداری جز این قسم است.

در کتاب آموزش فلسفه[[5]](#footnote-5)در این باره آمده است: بسیاری از فلاسفه نوع دیگری برای تصورات جزئی ذکر کرده اند که مربوط به معانی جزئی است. بعد اشکال کرده که سر و کار ما در مرحله ادراک معانی جزئی، با صورت ها نیست، بلکه یک معنای شهودی است.

طبق آنچه گفته شد معلوم شد که این اشکال وارد نیست، زیرا اگر گفته شود ادراک وهمی در ابتدا، از تصورات است، درست است و فلاسفه نیز همین را گفته اند. و اگر گفته شود مراد درک این معنا در مرحله بعد است که نفس از آن معنا صورت برداری کرده است، در این صورت علم حصولی معنا دارد و اشکالی وارد نیست.

ادامه بحث که مربوط به ادراکات کلی است در جلسه آینده انشاءالله بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. الحکمة المتعالیه، ج8، ص 215- 217 [↑](#footnote-ref-1)
2. همان آدرس، پاورقی. اسرار الحکم، ص 219 [↑](#footnote-ref-2)
3. گوهر مراد، ص 154- 155 [↑](#footnote-ref-3)
4. اسرار الحکم، حاجی سبزواری، ص 204 [↑](#footnote-ref-4)
5. آموزش فلسفه، ص 87 [↑](#footnote-ref-5)